



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرفه بريته محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الأرضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوْانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوْامِرِهِ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ، وَ لَّا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ.

این فراز از دعای روز عرفه است. که خدایا إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوْانٍ بِإِمَامٍ کلمه أَوْان شاید اخص باشد از زمان. مگر اینکه زمان را یک عنوان عامی بگیریم که مترادف باشد با همه این عناوین عصر و دهر و امثال ذلك. ولی گمان می‌کنم أَوْان جمع آن باشد. به نحوی است که وجود امام در هر آن لازم است. هیچ آنی از آنات در این عالم خالی از امام نمی‌تواند باشد.

إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوْانٍ بِإِمَامٍ: خدایا تأیید کردی دینت را در هر زمانی یا در هر آنی به امامی. تأیید در فارسی گفته می‌شود و در عربی هم هست. أَيْدَتَ و تأیید از أَيْد است. أَيْد به معنای قوت و قدرت است. وَأَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ او را تقویت کردیم به توسط روح القدس به تو قوت و قدرت دادم آن هم قوت و قدرت شدید. تأیید در لغت اینگونه معنا شده است.

وقتی در قرآن مجید می‌فرماید يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ از آنجایی که خداوند متعال جسم نیست، کلمه يد در اینجا برمی‌گردد به همان مفهوم اصلیش که قوت و قدرت است. قدرة الله فوق قدرتهم، قوة الله أقوى من قوتهم. این آیه مبارکه باید اینگونه معنا شود. يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ.

و تأیید خداوند متعال دین را به توسط امام در هر زمان که به توسط امام دین حفظ می‌شود، قوت پیدا می‌کند و منتشر می‌شود. که آن انتشار هم نحوی از قدرت است.

أَيْدَتَ دِينَكَ: مکرر عرض کردیم که مقصود از دین مجموعه ی شریعت است. یعنی فروع و اصول و اخلاق. اصول دین و احکام شرعیه فرعیه عملیه و اخلاق و سنن و آداب، این مجموعه دین است.

پس اگر کسی در اصول دین قوی باشد، ولی در احکام عملی ضعیف باشد، یا در هر دو قوی باشد اما در اخلاق ضعیف باشد، از نظر اسلام و مکتب اهل بیت علیهم الصلاة والسلام این دینش کامل نیست. دین کامل آن است که هم اصول وهم فروع هم اخلاق، این مجموعه اسمش دین است.



خداوند متعال توسط امام این مجموعه را اصول دین و فروع دین و اخلاق را تأیید کرده است تقویت کرده است. و به توسط امام علیه الصلاة والسلام اینها باقی مانده‌اند. به توسط امام منتشر می‌شوند و تبلیغ می‌شوند به بلاد دیگر. **اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ**: ثابت شده نزد همه فرق مسلمین که در هر زمانی بایستی امامی برای مسلمین وجود داشته باشد. اجماع و اتفاق بین همه فرق در کتب ذکر شده که همه متفقند بر ضرورت وجود امام در هر زمان. البته اختلاف شده که آن امام کیست؟ اما اصل وجود امام متفق علیه است و کسی منکر آن نیست که در هر زمانی بایستی در بین مسلمین و روی زمین امامی وجود داشته باشد.

بنابراین دین متقوم است به وجود امام. معنای دین را هم عرض کردیم. به تفصیل بنده بیان کردم مقصود از دین را در ذیل آیه مبارکه نفر. **فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ**. در آنجا مفصلاً بیان کردم در مباحث خودم که مقصود از دین چیست؟

و حتی برهان هم بیان کردم. که انسان مرکب است از عقل و نفس و بدن. هر یکی از این ۳ به قول امروزی‌ها خوراک خودش را لازم دارد. عقل و فکر و قلب: اعتقاد. نفس: اخلاق و بدن: اعمال و وظایف عملیه شرعیه. آن وقت دین کامل انسان کامل تحویل می‌دهد.

اگر در همه ابعاد انسان خوراک هر یک از اقسام یا اجزا به طور کامل داده شود آن انسان می‌شود انسان کامل. به تعبیر بنده تربیت شده مکتب اهل بیت علیهم الصلاة والسلام که از اینجا حرکت می‌کند تا برسد به مراتب عالیّه.

أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ: امام را هم مکرر عرض کردیم: مقصود از امام، حاکم نیست اشتباه نشود. مقصود از امام، حاکم سلطان نیست. مقصود از امام، نائب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. مقصود از امام کسی است که حافظ شریعت است و مدیر امور مسلمین است در امور دینی و دنیویشان. آن کسی است که قائم مقام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است در همه کمالات و ملکات و صفات و مقامات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. تا بتواند وظایف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر عهده بگیرد. به استثنا نبوت.

بنابراین به اعتقاد ما امام علیه الصلاة والسلام مساوی است با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در علم در عصمت در ولایت در شجاعت در زهد در تقوا و سایر کمالات و ملکات و مقامات. البته تفاوت امام و نبی نبوت است وحی است که بر پیغمبر نازل می‌شود و بر امام نازل نمی‌شود.



امام به تعبیر آیه مبارکه مباحله، نفس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. مساوات دارد امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همه فضائل و مناقب و کمالات. و إلا نمی‌تواند امام جانشین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

در جلسه گذشته عرض کردم: امام یعنی خلیفه خلیفه یعنی امام. خلیفه آن کسی است که پرکننده خلأ است و إلا نمی‌تواند جانشین پیامبر باشد اگر خلأیی در مقاماتش کمالاتش وجود داشته باشد.

و لذا در آیه مبارکه مباحله ملاحظه می‌کنید که نفس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام اند. در حدیث منزلت فرمودند: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

فقط تفاوت در نبوت است که تفاوت زیادی است. کسی فکر نکند که این تفاوت تفاوت کمی است. در ملکات و کمالات و مناقب و فضائل امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام مساوات دارند با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. اما خودشان فرمودند: أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلِمًا لِعِبَادِكِ: در کلمه أَقَمْتَهُ باید دقت کنیم.

اولاً اقامه یعنی برپا داشتن. اگر بخواهیم ترجمه کنیم به فارسی. یعنی نصب کردن. برپا داشتن و نصب کردن امام بیدالله است. نه به ید کس دیگر. نصب امام بیدالله است. امام را خدا نصب می‌کند برپا می‌دارد. اگر ترجمه شود به برپا داشتن. مثلاً اقامه نماز را معنا می‌کنیم به برپا داشتن نماز.

این معنا را که نصب امام بیدالله است، از ادله بسیاری به دست می‌آوریم و از امور مسلم است نزد ما.

و اساساً من به شما عرض کنم که: اختلافی که از روز اول بین مسلمین پیدا شد از همین جا پیدا شد. مبدأ اختلاف این یک کلمه است: که آیا نصب امام بیدالله است و یا به دست کس دیگری هم می‌تواند باشد؟

در این رابطه کتاب‌های نوشته شده و خود بنده هم آثاری در این جهت دارم با تفصیل مطلب در آن کتب.

اما به آن مقداری که عجلتاً در اینجا باید عرض کنم توجه بفرمایید و دقت کنید که آنچه را که عرض می‌کنم:

خداوند متعال به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرده است در قرآن مجید لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ این امر همان امری است که در جلسه گذشته خواندیم أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

باز این امر همان امری است که در جلسه گذشته خواندیم که رؤسای قبایل عرب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که بعد از ایشان امر برای آنها باشد، ایشان فرمودند الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ. پس امر به دست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست. وقتی امر ولایت و امامت بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دست ایشان نباشد، به طریق اولی به دست احدی نباید باشد.



خداوند متعال به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کراراً فرموده: **إِنِّ عَلیکَ إِلاَّ الْبَلاغُ**. پیغمبر اکرم وظیفه‌شان تبلیغ است. بنابراین در امر نصب امام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم نقش ندارند. و فقط مبلّغ هستند.

وقتی امامت به دست خداوند متعال باشد، نقش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فقط ابلاغ خواهد بود. و هیچ راهی برای شناخت امام علیه الصلاة والسلام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نداریم إلا نصی که از جانب خداوند متعال و ابلاغی که از جانب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ما برسد و امام تعیین شود.

پس نصب امام موقوف است بر نص. و نص یعنی آن کلامی که دلالتش واضح است و قابل تأویل نیست. این نص یا در قرآن مجید باید باشد یا در احوال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به طور قطعی به ما رسیده باشد. نقش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فقط این است که می‌رسانند این اراده خداوند متعال را.

هیچ پیغمبری نمی‌تواند خودش را به پیغمبری نصب کند. هیچ امتی نمی‌توانند جمع شوند و شخصی را به عنوان پیامبر اختیار کنند. و حکم امامت، حکم نبوت است.

در سقیفه بنی ساعده جمعی، اجتماع کردند. بدانید آن کسانی که در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردند، همه صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نبودند. همه اطرافیان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبودند. همه مهاجرین نبودند؛ همه انصار نبودند. جمعی از انصار آنجا بودند و سه نفر از مهاجرین فقط آنجا بودند. تا آن جایی که ما تحقیق کرده‌ایم از مهاجرین فقط سه نفر در آنجا بوده‌اند. از انصارم فقط جمعی حضور داشتند.

این‌ها در سقیفه بنی ساعده در زمان رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و که هنوز بدن ایشان روی زمین بود و تجهیز نشده بودند، آنها اجتماع کردند. همین کسانی که در غدیر خم با امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام بیعت کرده بودند، در آنجا اجتماع کردند.

در سقیفه آنچه که شد شد. بحث ما راجع به سقیفه نیست. شاید در جلسات بعدی متعرض بشوم. از علمای عامه کسانی که بعداً آمدند، تأسیس کردن امامت را بر اساس آنچه که در صدر اسلام واقع شد. گفتند: راه شناخت امام بیعت صحابه است؛ چون با ابوبکر صحابه بیعت کردند.

راه دوم برای شناخت امام وصیت است؛ زیرا وصیت ابوبکر بود که عمر را خلیفه کرد. راه سوم برای شناخت امام شورا است؛ زیرا خلیفه دوم شورایی را ابداع کرد و بر اساس آن شورا سومی آمد بر سر کار.



پس ملاحظه کنید و روی این جهت دقت کنید و تأکید می‌کنم که امامتی که در مکتب آنها تأسیس شده، بر اساس کتاب و سنت نیست. بر اساس فعل صحابه است.

این قضیه باید مورد بررسی قرار بگیرد دقیقاً و بدون هیچ‌گونه تعصبی بدون هیچ توهینی به کسی به عنوان یک بحث علمی یک بحث اعتقادی که ما نیاز داریم به این مسئله، باید مورد تحقیق قرار بگیرد.

بنابراین نگفته‌اند که خدا و یا رسول آن خلیفه اول را نصب کرده است. نگفتند که خلیفه دوم به نصب خدا و رسول بوده است. نگفتم که خلیفه سوم به نصب خدا و رسول بوده است. بلکه فعل صحابه را حجت قرار دادند در مقابل خدا و رسول. و این مسئله باید مورد بحث قرار بگیرد.

ما چه گفتیم؟ امام علیه الصلاة و السلام چه فرمودند؟ **أَقَمْتَهُ عَلِمًا لِعِبَادِك** ما گفتیم که امام را خدا و رسول باید معین و مشخص کنند. چرا؟ زیرا ما اصول دین را می‌خواهیم از او بگیریم. خداشناسی به توسط او باید باشد. مبدأشناسی، معادشناسی، نبی‌شناسی، قرآن‌شناسی، احکام صوم و صلات و زکات الی آخر و همچنین آداب سنن اخلاق، همه این‌ها را ما می‌خواهیم از امام بگیریم بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. کدام امام؟ امامی که منصوب باشد از قبل خدا و رسول.

آنها گفتند: نه ما به فعل صحابه اخذ می‌کنیم.

وقتی از شون سؤال می‌شود دقت کنید شما که به فعل صحابه عمل می‌کنید، آیا به فعل کل صحابه عمل می‌کنید؟ می‌گویند نه لازم نیست کل صحابه. بعضی صحابه هم اگر گفته باشند و یا عمل کرده باشند برای ما کافی است. ما تحقیق کرده‌ایم در کتب تصریح دارند بر این معنا که: امامت خلیفه اول به بیعت یک نفر بوده است. بعداً کسان دیگری تبعیت کردند.

آیا به بیعت یک نفر در مقابل کتاب و سنت امام معین می‌شود؟ آیا می‌توانیم بگوییم: تکلیف همه مسلمین تا روز قیامت این است که قائل بشوند به امامت شخصی که به توسط بیعت یک نفر، امام شده است؟ این خلاصه این مطلب. و شرحش در جای خود مگر در طی مباحث آتی مقداری توضیح بدهم. این اولاً. ثانیاً: چرا خداوند متعال اقامه کرده است امام را؟ **أَقَمْتَهُ عَلِمًا لِعِبَادِك**.

در جای خود بحث شده است که قاعده لطف اقتضا می‌کند نصب امام را همچنان که اقتضا می‌کند نصب نبی را و ارسال رسول را.

قاعده لطف را به تحقیقی که ما کرده‌ایم، ریشه دارد در کتاب و سنت. صرفاً قاعده لطفی قاعده عقلیه نیست. ریشه دارد در قرآن مجید و احادیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.



مطلب سوم این است که: غرض از نصب امام چیست؟

خلاصه می‌شود غرض از نصب امام در یک کلمه: هدایت. نصب امام به جهت هدایت خلق است. این غرض از نصب امام است در هر زمانی.

این آیه مبارکه در قرآن مجید مهم است: **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**.

وظیفه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه قبلاً عرض کردم ابلاغ است. اما **وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** اما بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ما نیاز به هادی داریم در هر زمانی. رضا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول این آیه فرمودند: **أنا المنذر و علی الهادی من بعدی**، یا علی بک یهتدی المهتدون. این حدیث در ذیل آیه شریفه در کتب فریقین موجود است. و بنده در خصوص این آیه و این حدیث کتاب مستقلی تألیف کردم و چاپ شده است و مورد بحث قرار گرفته است. که بک یهتدی المهتدون.

اما کلمه هدایت باید باز شود و توضیح داده شود، که هدایت یعنی چه؟ و بایستی در این مورد باز توضیحاتی ان شاء الله در آینده بدهم.

بنابراین کلمه **أَقَمْتَهُ** مشتمل است بر این سه مطلبی که عرض کردم. **أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكِ**. امام را مثل یک پرچمی که بر روی زمین نصب کرده باشند و یا پرچمی که در سردر ساختمان نصب کرده باشند، برای این جهت نصب شده است امام.

شما ملاحظه می‌کنید که اگر در جایی مجلسی منعقد باشد، یک علمی و یک پرچمی بالای در آن خانه و ساختمان نصب می‌کنند تا کسانی که می‌خواهند بیایند از دور این علم و این پرچم را ببینند و علامتی برای آنها باشد و نشانه برایشان باشد تا گمراه نشوند و جای دیگری نروند و آدرس را گم نکنند. **أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكِ**.

حال از ناحیه خداوند متعال امام نصب شده است برای عباد خداوند متعال. آنهایی که می‌خواهند بندگی کنند خدا را، باید امام را بشناسند و پیدا کنند و از او پیروی کنند. شناختن یاد گرفتن و پیروی کردن. **أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكِ**.

حال در علم معانی و بیان اسم این را استعاره بگذارید؟ اسمش تشبیه بگذارید؟ هرچه می‌خواهید از جهت صنایع و اصطلاحی اسمش را بگذارید. اما ما می‌گوییم تشبیه فعلاً. که تشبیه شد امام علیه الصلاة و السلام در جامعه به پرچمی که نصب می‌شود برای پیدا کردن راه، برای هدایت و گمراه نشدن. گمراه نشدن اعتقادی، گمراه نشدن عملی و گمراه نشدن اخلاقی.

به برکت امام، عباد خداوند متعال را عبادت می‌کنند. و بندگی‌شان را به جا می‌آورند بعد از معرفت. این است معنای **أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكِ**. ائمه ما هم این چنین بوده‌اند. آیا ائمه دیگران هم اینگونه بودند؟



اهل تحقیق نگاه کنند و ببینند که دیگران هم می‌توانند این نقش را داشته باشند در جامعه؟
 الإِمَامُ عَلَّمُ بَيْنَ اللَّهِ عِزٍّ وَجَلٍّ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا. این از معنای امام که علم است راه شناخت است. خدا را می‌خواهید بشناسید، اینجاست. احکامتان را می‌خواهید بدانید، اینجاست. قرآن را می‌خواهید تفسیر کنید، اینجاست. اخلاق می‌خواهید داشته باشید، بیایید اینجا. وَعَلَمَاتٌ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ. در زمان‌های قدیم چه بسا الآن هم اینگونه باشد که در سفرها برای پیدا کردن راه‌ها در دریاها از ستاره‌ها کمک می‌گرفتند. علامات «وبالنجم هم يهتدون». هدایت به توسط ستارگان. در دین هدایت توسط امامان. کدام امامان؟ امامانی که توسط خداوند متعال نصب شده‌اند. أَقَمْتَهُ عَلِمًا لِعِبَادِكِ.

وَمَنَارًا فِي بِلَادِكِ: منار را اینگونه تعریف کرده‌اند که در قدیم الایام، بالای تپه‌ای، بالای کوهی آتشی درست می‌کردند تا کسانی که می‌خواهند از جایی به جایی حرکت کنند این نشانه راه باشد برایشان.
 وَمَنَارًا فِي بِلَادِكِ. در اینجا هم از جهت اصطلاحی و سنایی می‌خواهی بگویند استعاره است یا تشبیه. حکم امام چنین حکمی است.

در این زمان مناره‌هایی که در حرم‌های مقدس وجود دارد، این مناره‌ها از دور نشان می‌دهد حرم امام علیه الصلاة و السلام را. و یا هر امامزاده‌ای که مناره در کنار قبرش وجود داشته باشد. این‌ها علامت است. این‌ها راهنماست. و امام اینگونه تشبیه شده‌اند.

این برای توضیح مطلب است و برای جا افتادن حقایق ایمان است و واقعیت‌های معنوی است به لسان عرب با استعمال اسالیب عربیه و آنطوری که عرب‌ها در فصاحت و بلاغت دقت می‌کنند که هر چه زیباتر صحبت کنند.
 وَمَنَارًا فِي بِلَادِكِ. این یک واقعیت است و در زیارت جامعه کبیره هم این عبارت آمده است: أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَأَدْلَاءَ عَلَي صِرَاطِهِ. در اینجا امام علیه الصلاة و السلام مطلبی را می‌فرمایند و این مطلب بسیار مهم است. مطلبی است خیلی دقیق. و ارزش دارد که انسان مدتی در این مطلب توقف کند و بیشتر تحمل کند.

بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ: این یعنی چه؟ امام را خداوند متعال نصب کرده است علماً للعباد. مناراً للعباد. اما کی؟
 بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ.

اگر فرصت بود بیان می‌کردم اما فرصت تمام شد انشاءالله فردا بیان خواهم کرد و تا آن جایی که در توانم باشد توضیح خواهم داد.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته